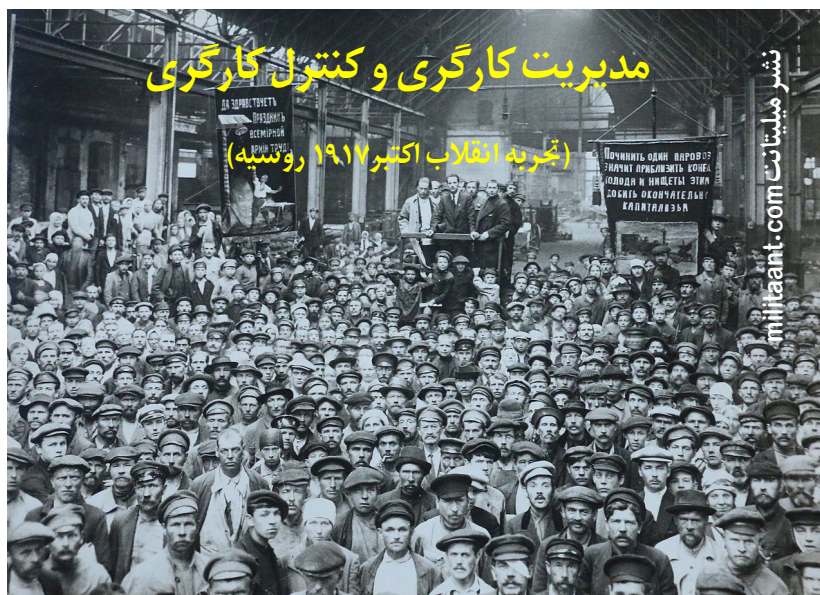


# مدیریت کارگری و کنترل کارگری

(تجربه انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه)



امروزه رایج است که مقوله کنترل کارگری را مترادف با مدیریت کارگری در جوامعی که انقلاب را پشت سر گذاشته اند، استفاده کنند. در سالهای نخستین انترناسیونال کمونیستی اما، بر عکس تمایز قاطعی بین کنترل کارگری و مدیریت کارگری مطرح میشد و در حقیقت کنترل کارگری مشخصا به دوره خاصی از انتقال جامعه سرمایه داری به سوسیالیستی اطلاق می گشت (شعار کنترل کارگری در جامعه سرمایه داری بعنوان یک شعار انتقالی نیز مطرح است).

در این دوره انتقالی طبقه کارگر به جای مدیریت تولید، اعمال کنترل بر سرمایه داران را در دستور کار خود قرار میداد. با ارائه چنین بحثی جنبش کمونیستی طبعا ادامه حیات سرمایه داری و کارگزاران آن را حداقل تا مدتی پس از پیروزی انقلاب می پذیرفت.

بسیاری از احزاب چپ بر این باورند که اگر طبقه کارگر در اولین فرصت مالکیت خصوصی را دولتی نکند و کارگران مدیر را جایگزین سرمایه داران نکند، قصد سازش با سرمایه داری را دارد. مثلا برخی بطور آگاهانه از واژه کنترل برای تعریف مدیریت کارگری مالکیت اجتماعی استفاده میکنند. برای همین برای بسیاری از نیروهای چپ تعجب آور خواهد بود که دریابند بلشویکها درک کاملا متفاوتی از مقوله کنترل کارگری داشتند و منظورشان دولتی کردن عاجل کل صنایع نبود، در این رابطه ولادمیر لنین در اثر معروف خود یعنی تزه های آوریل تاکید میکند:

"قصد ما پیاده کردن عجلانه سوسیالیسم نیست، بلکه میخواهیم تولید اجتماعی و توزیع کالا را یکباره تحت کنترل و نظارت شوراهای نمایندگان کارگری قرار دهیم".

او در جزوه "آیا بلشویکها میتوانند قدرت دولتی را حفظ کنند؟" اشاره میکند که مشکل اصلی مصادره اموال نیست، بلکه کنترل سراسری و همه جانبه بر سر سرمایه داران و متحدانشان توسط طبقه کارگر است. پس از بقدرت رسیدن بلشویک ها، این سیاست لنین دنبال شد پیش از آنکه جنگ داخلی در ماه مه ۱۹۱۸ اوج گیرد، بدستور دولت بلشویک تنها بانکها و صنایع

بزرگ دولتی شدند و اگر چه شوراهای محلی خود سرانه بعضی از کارخانه ها را مصادره کردند، بخش وسیعی از صنایع در دست بخش خصوصی باقی مانده بود.

حال این سوال مطرح می‌گردد که چرا بلشویک ها چنین سیاستی را اتخاذ کردند؟

لئون تروتسکی این مساله را چنین توضیح می‌دهد: "همان طرح کنترل کارگری نتیجه دوره انتقالی در صنایع بود. شرایطی که سرمایه داران و عواملشان دیگری توانستند بدون کارگران قدمی بردارند، اما در عین حال کارگران هنوز به پیش شرط‌های لازم برای دولتی کردن کل صنایع نرسیده بودند، مدیریت فنی در اختیارشان نبود و ارگان‌های لازم برای این امر را هنوز برپا نکرده بودند".

در چنین شرایطی، برفع پرولتاریا بود که تحول سرمایه خصوصی به سرمایه دولتی و سیستم سوسیالیستی تولید با ایجاد کمترین اغتشاش در اقتصاد مملکت حاصل شود و تا آنجا که ممکن است ضربه ای به ثروت ملی وارد نشود. به همی دلیل چه در موقع دستیابی به قدرت سیاسی و چه بلافاصله پس از آن، در شرایطی که طبقه کارگر قاطع ترین و محکم ترین مبارزه را برای دستیابی به قدرت سیاسی پشت سر گذارده بود، پرولتاریای کشور شوراهای آماده بود شکل گیری یک دوره انتقالی در کارخانه ها، صنایع و بانکها را بپذیرد. منطبق چنین برخوردی، بخش‌های سیاسی و بخش‌های تکنیکی بود، در وهله اول وجه تکنیکی آنرا مورد بحث و بررسی قرار می‌دهیم.

در ماه‌های قبل از انقلاب، صاحبان سرمایه و عواملشان تا آنجا که می‌توانستند در سیستم اقتصادی روسیه تزاری اختلال ایجاد کرده بودند. قبل از انقلاب و پس از آن احتکار رایج بود و تورم بی‌حدی بر اقتصاد حاکم بود، در حقیقت در هر دوره انقلابی، سرمایه داران، نگران از آینده سرمایه خصوصی، وسایل تولید، توزیع مبادله، را به ابزار مبارزه سیاسی تبدیل می‌کنند. در نتیجه، پرولتاریای روسیه مانند طبقه کارگر در هر جامعه انقلابی مجبور بود با پیش بینی‌های لازم و اتخاذ سیاست‌های دقیق، از یک فاجعه سیاسی اقتصادی جلوگیری کند. بورژوازی مانند دیگر طبقات حاکم، نقش مهم و ویژه ای در توزیع اجتماعی کار، سازماندهی و تقسیم تولید ایفا می‌کند. طبقه انقلابی قدرت کافی، توانایی حرفه ای و سازمان‌های لازم را برای ایفای فوری این نقش در اختیار ندارد. تجربه انقلاب اکتبر اهمیت نکات فوق را نشان داد. بلشویک ها پس از بقدرت رسیدن با مشکلات اساسی در سازماندهی سراسری صنایع روبرو شدند. در دسامبر سال ۱۹۱۷، بوخارین، رادک و همراهانشان که از طرفداران ملی کردن فوری کلیه صنایع بودند، شورای عالی اقتصاد ملی "واسنکا" را تشکیل دادند. اما حتی این ها نیز در مصادره کامل و فوری صنایع با مشکلات عملی روبرو شدند و چنین سیاستی بشکل عملی و پراتیک مشاهده نشد.

در عمل قدرت "واسنکا" فرای از قدرت پتروگراد نبود، برنامه تولید و شبکه پرسنل حرفه ای کمونیست‌هایی که بتوانند سازمانده کارمندان قابل‌قابلی برای سازماندهی و مدیریت تولید در روسیه باشند، را در اختیار نداشت. کارمندان دولتی بلشویک ها را تحریم کرده بودند. این مسائل با در نظر گرفتن وضع اسفناک اقتصاد کشور به مراتب حاد تر شده بود! تماس بین پتروگراد و دیگر استانها در هم ریخته بود. راه آهن اوضاعی مغشوش داشت، سیستم ترابری پس از گذشت سه سال جنگ بشدت آسیب دیده بود. «واسنکا» حتی قادر نبود چند تکه چوب برای میز، صندلی و یا وسایل اداری خود تهیه کند، تا چه رسد به آنکه فعالیت اقتصادی ۵۰ میلیون نفر را برنامه ریزی کند. ای. اچ. کار (تاریخ نویس) در بررسی تاریخ انقلاب بلشویک می‌نویسد

که کارگران بعضی از شهرها مجبور شدند که صاحب کارانی را که از شهر بیرون کرده بودند بازگردانند. از طرف دیگر سرمایه داران و متخصصان حاضر نبودند تجربیات و اطلاعات خود را داوطلبانه در اختیار طبقه کارگر قرار دهند، در همین رابطه لنین میگوید: "ما باید از آنها (سرمایه داران و کارمندانشان) بیاموزیم. حزب پرولتاریا و پیشروی آن، تجربه کار مستقل در سازماندهی شرکت های بزرگ اقتصادی که به احتیاجات میلیونها نفر پاسخ می دهند را ندارد". در آن دوره کنترل کارگری، وسیله ای شد برای پاسخگویی به این احتیاج و کنترل خرابکاری های اقتصادی بورژوازی. هدف آن افزایش فعالیت های صاحبکاران و بازرگانان در انظار عمومی بود تا بدین وسیله مانع خرابکاریهای اقتصادی آنها شود و در صورت لزوم آنها را ولو بزور قانع کند در پستها و مقامهای خود باقی بمانند. کوشش بر این بود که در صورت امکان آنها را مجبور کنند فعالیت تولیدی خود را زیر کنترل شدید کارگران ادامه دهند. در عین حال دولت نوین فرصتی بدست آورد تا همزمان، کادرهای کمونیست را برای مدیریت آموزش دهد و زیر بنا را بازسازی کند تا بتواند کارگران را در مقام مدیران صنایع در سطوح کشوری درگیر کند. در نتیجه کنترل کارگری سیاست موقتی بود بمنظور تسهیل انقلاب از سخت ترین دوره خود. نقش دو گانه این کنترل عبارت بود از محدود کردن تدریجی قدرت بورژوازی و همزمان، پرولتاریا را برای مدیریت صنایع آماده می کرد.

حتی در دوره جنگ داخلی، در شرایطی که احتیاجات انتقال مدیریت صنایع به جمهوری کارگری را ایجاد می کرد، بلشویک ها همچنان کمک های تکنیکی و دانش فنی سرمایه داران و کارمندان آنها را می طلبیدند و آنها را در مقام کارمندان عادی دولتی استخدام کرده، در خدمت صنایع بکار می بردند. "البته باید اذعان داشت که کنترل کارگری از نظر اقتصادی موفقیت چندانی نداشت"، عده زیادی از کارمندان در شرکت ها و صنایع دست به خرابکاری زدند و پس از محکومیت مجبور شدند از محل کار بگریزند. در دوره جنگ داخلی متخصصان بورژوا از هر نوع همکاری با بلشویک ها سرباز زدند و به ارتش سفیدها (نیروهای ارجاعی و ضد انقلاب) پیوستند، اگر چه بلشویک ها مزایا و حقوق خاصی برای آنها در نظر گرفته بودند. این مساله ضربه شدیدی به دولت کارگری وارد کرد.

اهداف سیاست کنترل کارگری را می توان چنین خلاصه کرد: پرولتاریا با اعلام آمادگی در پیاده کردن اشکال انتقالی از کنترل کارگری می تواند بخش های محافظه کار طبقه کارگر را به طرف خود جلب کند و بخشهای فنی، اداری و بانکی خرده بورژوازی را خنثی کند. اگر مدیران و رده های بالای مدیران سیاست آستی ناپذیری در قبال این شیوه اقتصادی اتخاذ کنند و تخریب اقتصادی را دنبال کنند، در انظار عمومی مسئولیت سیاستهای حاد دوره بعدی بر دوش آنها خواهد بود، در حالی که پرولتاریا بدرستی می تواند مطرح کند که آنچه در توانش بوده برای بهبود اوضاع اقتصادی انجام داده است. اهمیت این مساله در جامعه ای چون روسیه شوروی که دهقانان و خرده بورژواهای روستایی، اکثر جمعیت را تشکیل می دادند، دو چندان است. اگر چه عمر کنترل کارگری در شوروی نوپا کوتاه بود معهذاً میتوان نتیجه گرفت که برآورد سیاسی آن در پیروزی نهایی بلشویک ها بی تاثیر نبود. سیاست کنترل کارگری در دوره انقلاب برنامه واقع بینانه ای اتخاذ کرده بود. در یکی از اولین دستورات عملی کارگری که در آوریل ۱۹۱۷ توسط پتروگراد برای صنایع جنگی تهیه شده است چنین آمده است: "کلیه دستورات مربوط به مدیریت داخلی کارخانه، اعم از ساعت کار، حقوق، استخدام، اخراج، تعطیلات و غیره باید توسط شورای کارخانه صادر شود. مدیر کارخانه باید از این دستورات مطلع شود."

قطعه‌نامه اولین کنگره سراسری شوراها تاکید می‌کند که شرکت اکثریت کارگران در شوراهای محل کار لازم و ضروری است. همچنین صاحب کارانی که صنایع را رها نکرده‌اند و متخصصان فنی و علمی باید در شوراها شرکت کنند. شوراهای کارخانه‌ها و مغازه‌ها، چه محلی و چه سراسری اجازه دارند کلیه حساب‌ها و پس‌اندازهای محل کار خود را بررسی کنند و مدیریت مجبور است کلیه اطلاعات لازم را در اختیار آنها قرار دهند. در ادامه همین سیاست، دومین شورای سراسری کمیته‌های کارخانه اعلام کرد که کلیه شوراهای کارگری می‌توانند کلیه کسانی را که قادر نیستند رابطه صحیحی با کارگران داشته باشند، اخراج کنند و پرسنل اداری کارخانه تنها با موافقت شورای کارگری حق فعالیت دارد. به عبارت دیگر، کنترل کارگری به این معنی بود که کارگران در مورد تصمیمات صاحب کاران و مدیران حق وتو داشتند.

در تابستان ۱۹۱۸، زمانی که کنترل کارگری بصورت جدی پیاده شد سرمایه داران و صاحب کاران شدیداً مورد کنترل قرار گرفتند. زمانی در خانه مبحوس بودند، زمانی مجبور به پاسخگویی در برابر شورای کارگری. به عبارت دیگر کنترل کارگری تضمین کننده قدرت دولت کارگری بود. البته این توانایی و قدرت برای دستیابی به موافقت نامه‌هایی با بورژوازی کافی نبود. اما این موافقت نامه‌ها، در شرایط قدرت کامل پرولتاریای سازمان نیافته و در شرایطی که طبقه کارگر قدرت دولتی را در دست داشت به امضا رسید. به عبارت دیگر زمانی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را در دست دارد، کنترل کارگری که سرمایه داران و مدیران صنایع را بصورت اسمی صاحب صنایع و شرکتها بدانند این خود الزامات با سرمایه داری نیست، بلکه بالعکس چنین سیاستی می‌تواند زمینه ساز سرکوب سرمایه داران بشود.

پ. گویا (از دفترهای کارگری سوسیالیستی شماره ۵ - تیر ۱۳۷۰)